اَلدَّرسُ الثّالِثُ برگرد

﴿اَللّهُ الّذي يُرْسِلُ الرّياحَ فَتُثيرُ سَحاباً فَيَبسُطُهُ فِي السَّماءِ...﴾ الروم: ۴۸
خداوند همان کسی است که بادها را می فرستد و[بادها] ابری را برمی‌انگیزند و [خدا] آن [ابر] را در آسمان می‌گستراند.

اَلدَّرْسُ الثّالِثُ (درس سوم)
مَطَرُ السَّمَكِ (باران ماهی)

هَل تُصَدِّقُ أنَ تَرىٰ في يَومٍ مِنَ الْايّامِ أَسماكاً تَتَساقَطُ مِنَ السَّماءِ؟! آیا باور می‌کنی که در روزی ازروزها ماهی‌هایی را ببینی که از آسمان می‌ریزند (پی در پی می‌افتند)؟!

إنَّ نُزولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجِ مِنَ السَّماءِ شَيءٌ طَبيعيٌّ؛ بارش باران وبرف از آسمان چیزی طبیعی است.

وَلٰكِنْ أ يُمْكِنُ أنَ نَرىٰ مَطَرَ السَّمَكِ؟! ولی آیا ممکن است که باران ماهی ببینیم؟!

هَل تَظُنُّ أنَ يكَونَ ذٰلِكَ الْمَطَرُ حَقيقَةً وَ لَيسَ فِلْماً خَياليّاً؟!
آیا گمان می‌کنی که آن باران حقیقت باشد (است) وفیلمی خیالی نیست؟!

حَسَناً فَانْظُرْ إلىٰ هٰذِهِ الصُّوَرِ حَتّىٰ تُصَدِّقَ. بسیارخوب؛ پس به این تصویرها نگاه کن تا باور کنی.



أُنظُرْ بِدِقَّةٍ؛ أنتَ تُشاهِدُ •سُقوطَ الْأَسماكِ مِنَ السَّماءِ؛ كَأنَّ السَّماءَ تُمْطِرُ أسماكاً.
به دقت نگاه کن؛ تو افتادن ماهی‌ها را از آسمان می‌بینی؛ گویی از آسمان ماهی‌ها می‌بارند. ●تَنْظُرُ = تُشاهِدُ = تَرَى (می‌بینی)

يُسَمّي النّاسُ هٰذِهِ الظّاهِرَةَ الطَّبيعيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكِ».
مردم این پدیده طبیعی را «باران ماهی» می‌نامند.

حَيَّرَتْ هٰذِهِ الظّاهِرَةُ النّاسَ سَنَواتٍ طَويلَةً فَما وَجَدوا لَها جَواباً .
این پدیده مردم را سال‌های طولانی حیران کرده و پاسخی برایش نیافتند.

يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيّاً في جُمهوريَّةِ الْهُندوراس في أَمريكَا الْوُسطىٰ.
باران ماهی سالانه (هر سال) در جمهوری هندوراس در امریکای مرکزی رخ می‌دهد.



DaneshSad
دانش صد

تَحْدُثُ هذِهِ الظّاهِرَةُ مَرَّتَينِ في السَّنَةِ أَحياناً. فَيُشاهِدُ النّاسُ غَيمَةً سَوداءَ •عَظيمَةً وَ رَعداً وَ بَرقاً وَ رياحاً قَويَّةً وَ مَطَراً شَديداً لِمُدَّةِ ساعَتَينِ أَو أَكثَر. •أسود به معنای سیاه، مونث می‌شود: سوداء

این پدیده گاهی دوبار در سال رخ می‌دهد. و مردم تکه ابری سیاه و بزرگ و رعد وبرقی و بادهایی قوی و بارانی شدید را به مدت دو ساعت یا بیشتر ملاحظه می‌کنند.

ثُمَّ تُصبِحُ الْأَرضُ مَفروشَةً بِالْأَسماكِ، فَيَأخُذُ•هَا النّاسُ لِطَبخِها وَ تَناوُلِها. •أخَذَ: برداشت، برد، گرفت، شروع کرد

سپس زمین پوشیده از ماهی‌ها می‌شود، و مردم برای پختن و خوردنشان آنها را می‌برند. (برمی‌دارند)



حاوَلَ الْعُلَماءُ مَعرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظّاهِرَةِ الْعَجيبَةِ؛

دانشمندان برای شناخت راز آن پدیدهٔ عجیب تلاش کردند.

فَأَرْسَلوا فَريقاً لِزيارَةِ الْمَكانِ وَ التَّعَرُّفِ عَلَى الْأَسماكِ الَّتي تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرضِ بَعدَ هٰذِهِ الْأَمطارِ الشَّديدَةِ،

و برای دیدن مکان و شناختنِ(آگاهی یافتن از) ماهی‌هایی که بعد از این باران‌های شدید بر زمین می‌افتند گروهی را فرستادند.

فَوَجَدوا أَنَّ أَكثَرَ الْأَسماكِ الْمُنتَشِرَةِ عَلَى الْأَرضِ مِنْ نَوعٍ واحِدٍ، وَلٰكِنَّ الْغَريبَ في الْأَمرِ أَنَّ الْأَسماكَ لَيسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمِياهِ الْمُجاوِرَةِ

و دریافتند که بیشتر ماهی‌های پخش شده روی زمین از یک گونه هستند ولی شگفتی کار (ولی شگفت) این است که ماهی‌ها متعلق به آب‌های مجاور نیستند.

بَلْ بِمِياهِ الْمُحيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذي يَبْعُدُ مَسافَةَ مِئَتَي كيلومترٍ عَنْ مَحَلِّ سُقوطِ الْأَسماكِ.

بلکه متعلق به آب‌های اقیانوس اطلس هستند که به مسافت دویست کیلومتر از محل افتادن ماهی‌ها دور هستند.

ما هوَ سَبَبُ تَشكيلِ هٰذِهِ الظّاهِرَةِ؟ دلیل تشکیل این پدیده چیست؟

يحْدُثُ إعْصارٌ شديدٌ فَيَسحَبُ الْأَسماكَ إِلَى السَّماءِ بِقوَّةٍ وَ يَأخُذُها إِلىٰ مَكانٍ بَعيدٍ وَ عِندَما يَفقِدُ سُرعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرضِ.

گردباد شدیدی رخ می‌دهد و ماهی‌ها را با قدرت به آسمان می‌کشد و به جای دوری می‌بَرَد و هنگامی که سرعتش را از دست می‌دهد [ماهی‌ها] بر زمین می‌افتند.

يَحتَفِلُ النّاسُ في الْهُندوراس بِهٰذَا الْيَومِ سَنَوِيّاً وَ يُسَمّونَهُ «مِهرَجانَ مَطَرِ السَّمَكِ».

مردم در هندوراس هرسال این روز را جشن می‌گیرند و آن را «جشنواره‌ی باران ماهی» می‌نامند.

DaneshSad
دانش صد

✿ اَلْمُعجَم ✿ برگرد

أَثارَ: **برانگیخت**	تَساقَطَ : **پی در پی افتاد**	صَدَّقَ: **باور کرد**
اِحتفَلَ: **جشن گرفت**	التَعَرُّفُ عَلیٰ: **شناختنِ**	حَتّیٰ تُصَدِّقَ: **تا باور کنی**
أَصبَحَ: **شد**	ثَلْج: **برف، یخ «جمع :ثُلوج »**	ظاهِرَة: **پدیده «جمع: ظَواهِر »**
إعصار: **گردباد، جمع: أعاصیر**	حَسَناً: **بسیار خوب**	فِلمْ: **فیلم «جمع: أَفلام»**
أَمریکَا الْوُسطیٰ: **آمریکای مرکزی**	حَیَّرَ: **حیران کرد**	اَلْمُحیطُ الْأَطلَسیّ: **اقیانوس اطلس**
أَمطَرَ: **باران بارید**	سَحَبَ: **کشید**	مَفروش: **پوشیده، فرش شده**
بَسَط: **گستراند**	سَمّیٰ: **نامید**	مِهرَجان: **جشنواره**
بَعُدَ: **دور شد**	سَوداء: **سیاه(مؤنّثِ أَسوَد)**	نُزول: **پایین آمدن، بارش**
تَرَیٰ: **می بینی، ببینی**	سَنَويّ: **سالانه**	

🕮 حَولَ النَّصّ برگرد

✍ **عیِّنِ الصَّحیحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.** درست و غلط را طبق متن درس مشخص کنید. ☑ ☒

۱- یَحتَفِلُ أَهالي الْهُندوراس بِهٰذَا الْیَومِ شَهرِیّاً وَ یُسَمّونَهُ «مِهرَجانَ الْبَحرِ». ✗
مردم هندوراس این روز را ماهانه جشن می‌گیرند و آن را جشن دریا می‌نامند.

۲- عِندَما یَفقِدُ الْإعصارُ سُرعَتَهُ، تَتَساقَطُ الْأَسماكُ عَلَی الْأَرضِ. ✓
وقتی گردباد سرعتش را از دست می‌دهد، ماهی‌ها روی زمین می‌افتند.

۳- یَئِسَ[1] الْعُلَماءُ مِن مَعرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظّاهِرَةِ الْعَجیبَةِ. ✗
دانشمندان از شناخت راز آن پدیدهٔ عجیب نا امید شدند.

٤- إنَّ نُزولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجِ مِنَ السَّماءِ أَمرٌ طَبیعیٌّ. ✓
بارش باران و برف از آسمان، یک امر طبیعی است.

٥- تَحدُثُ هذِهِ الظّاهِرَةُ عَشرَ مَرّاتٍ[2] في السَّنَةِ. ✗
این پدیده ده بار در سال اتفاق می‌افتد.

۱- یَئِسَ(نا امید شد): فعل ماضی است و «ی» از حروف اصلی فعل است.
مضارع آن: یَیْأَسُ و مصدرش: یَأْساً می‌شود.

۲- هرگاه اسمی در جمله «**معدود،صفت، خبر بدون صفت و مضاف الیه، حال**» واقع شود، ما در زبان فارسی به صورت «**مفرد**» معنا می کنیم.

DaneshSad
دانش صد

إعلَموا برگرد

أَشكالُ اَلْأَفعالِ (۱)

فعل‌ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد در فارسی» (مفرد مذکر غایب) به دو گروه تقسیم می‌شود.

گروه اوّل: فعل‌هایی که فقط از حروف اصلی تشکیل می‌شود.

گروه دوم: فعل‌هایی که علاوه برحروف اصلی، حروف زائد دارد.[۲۵]

بیشترِ فعل های «ماضی سوم شخص مفرد» که در متوسّطهٔ اوّل با آن آشنا شدید از سه حرف اصلی تشکیل می‌شد؛ مانند خَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَکَرَ.

«ماضی سوم شخص مفرد» برخی فعل‌ها نیز بیشتر از سه حرف است؛ مانند اِسْتَخْرَجَ، اِعْتَرَفَ، اِنْقَطَعَ و تَشَکَّرَ؛ در کتاب های عربی متوسّطهٔ اوّل تا حدودی با چنین فعل‌هایی آشنا شده بودید.

اکنون با فعل‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، بیشتر آشنا شوید.

باب	اَلْماضي	اَلْمضارع	اَلْأمر	اَلْمَصدَر
اِسْتِفعال	اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفعال
اِفْتِعال	اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعال
اِنْفِعال	اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعال
تَفَعُّل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل

باب	اَلْماضي	اَلْمضارع	اَلْأمر	اَلْمَصدَر[۲۶]
۱ اِسْتِفعال	اِسْتَرْجَعَ: پس گرفت	يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گیرد	اِسْتَرْجِعْ: پس بگیر	اِسْتِرْجاع: پس گرفتن
	اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفعال
۲ اِفْتِعال	اِشْتَغَلَ: کار کرد	يَشْتَغِلُ: کار می‌کند	اِشْتَغِلْ: کار کن	اِشتِغال: کار کردن
	اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعال
۳ اِنْفِعال	اِنْفَتَحَ: باز شد	يَنْفَتِحُ: باز می‌شود	اِنْفَتِحْ: باز شو	اِنفِتاح: باز شدن
	اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعال
٤ تَفَعُّل	تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد	يَتَخَرَّجُ: دانش آموخته می‌شود	تَخَرَّجْ: دانش آموخته شو	تَخَرُّج: دانش آموخته شدن
	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل

[۲۵] تدریس مبحث ثلاثی مجرّد و ثلاثی مزید از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات و کنکور سؤالی از آن طرح نمی شود.

[۲۶] دانش آموز باید وزن فعل ها و مصدرهای این جدول را حفظ باشد و توانایی تشخیص آنها را داشته باشد.

DaneshSad
دانش صد

◈ با حفظ جدول باب‌های مزید می توانیم به سوالات به راحتی پاسخ دهیم.

مصدر اِسْتخرَجَ: إخراج اِستخراج ✓ خروج

ماضی اِنقِطاع: اِنْقَطَعَ ✓ قَطَعَ تَقَطَّعَ

امر تَستَمِعُ: تَسَمَّعْ اِسْمَعْ اِستَمِعْ ✓

وزن إنتاج- اِنفتاح، اِنبساط: إفعال – افتعال - انفعال

◈ دسته بندی فعل‌های متن درس سوم :

• فقط سه حرف اصلی (ثلاثی مجرد)			• بیش از سه حرف اصلی(ثلاثی مزید)	
تَرَی(رأی)	وَجَدوا (وجد)		تُصَدِّقُ (صَدَّقَ)	تُصبِحُ (أصبَحَ)
أنْظروا (نظر)	تَحدُثُ (حدثَ)		يُمْكِنُ (أَمْكَنَ)	حاوَلَ
تَظُنُّ (ظنَّ)	يَأخُذُ (أَخَذَ)		تَتَساقَطُ (تَساقَطَ)	أرسِلوا (أرسَلَ)
يَكونُ (كانَ)	يَبعُدُ (بَعُدَ)		تُشاهِدُ (شاهَدَ)	يَحتَفِلُ (اِحتَفَلَ)
لَيسَ	يَسحَبُ (سحبَ)		حَيَّرَت(حيَّر)	يُسَمُّونَ (سَمّی)
أنظُر (نَظَرَ)	يَفقِدُ (فَقَدَ)			

اِختَبِر نَفسَكَ: تَرْجِمِ الْأفعالَ التّالِيَةَ.

ماضی	اِستَغفَرَ: آمرزش خواست
امر	اِستَغفِرْ: آمرزش بخواه

مضارع	يَستَغفِرُ: آمرزش می‌خواهد
مصدر	**اِسْتِغْفار: آمرزش خواستن**

ماضی	اِعتَذَرَ: پوزش خواست
امر	اِعتَذِرْ: پوزش بخواه

مضارع	يَعتَذِرُ: پوزش می‌خواهد
مصدر	**اِعْتِذار: پوزش خواستن**

ماضی	اِنقَطَعَ: بریده شد
امر	اِنقَطِعْ: بریده شو

مضارع	يَنقَطِعُ: بریده می‌شود
مصدر	**اِنْقِطاع: بُریده شدن**

ماضی	تَكَلَّمَ: سخن گفت
امر	تَكَلَّمْ: سخن بگو

مضارع	يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوید
مصدر	**تَكَلُّم: سخن گفتن**

DaneshSad
دانش صد

☼برای مطالعه در خانه☼

آنچه در یادگیری فعل ها مهم است شناسه هایی هستند که در سه سال گذشته با آنها آشنا شده‌اید.

یادآوری فعل ماضی که در پایهٔ هفتم خواندید:

«تُ» در «فَعَلْتُ» (انجام دادم)؛ مانند:
اِسْتَخْرَجْتُ اِكْتَسَبْتُ اِنْسَحَبْتُ تَعَلَّمْتُ

«تَ» در «فَعَلْتَ» (انجام دادی)؛ مانند:
اِسْتَخْرَجْتَ اِكْتَسَبْتَ اِنْسَحَبْتَ تَعَلَّمْتَ

«ـَ» «فَعَلَ» (انجام داد)؛ مانند:
اِسْتَخْرَجَ اِكْتَسَبَ اِنْسَحَبَ تَعَلَّمَ

«نا» در «فَعَلْنا» (انجام دادیم)؛ مانند:
اِسْتَخْرَجْنا اِكْتَسَبْنا اِنْسَحَبْنا تَعَلَّمْنا

«تُمْ» در «فَعَلْتُم» (انجام دادید)؛ مانند:
اِسْتَخْرَجْتُم اِكْتَسَبْتُم اِنْسَحَبْتُم تَعَلَّمْتُم

«وا» در «فَعَلوا» (انجام دادند)؛ مانند:
اِسْتَخْرَجوا اِكْتَسَبوا اِنْسَحَبوا تَعَلَّموا

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

اِشْتَغَلَ: کار کرد — اِشْتَغَلوا: کار کردند
تَعَلَّمَ: یاد گرفت — تَعَلَّمْتُم: یاد گرفتید
اِنْقَطَعَ: بریده شد — اِنْقَطَعَتْ: بریده شد
اِستَغفَرَ: آمرزش خواست — اِستَغفَرْنا: آمرزش خواستیم

یادآوریِ فعل مضارع که در پایهٔ هشتم خواندید:

«أ» در « أفْعَلُ» (انجام می‌دهم)؛ مانند: أَسْتَخْرِجُ أَكْتَسِبُ أَنْسَحِبُ أَتَعَلَّمُ
«تَـ» در « تَـفْعَلُ» (انجام می‌دهی)؛ مانند: تَـسْتَخْرِجُ تَـكْتَسِبُ تَـنْسَحِبُ تَـتَعَلَّمُ
«يَـ» در « تَـفْعَلُ» (انجام می‌دهد)؛ مانند: يَـسْتَخْرِجُ يَـكْتَسِبُ يَـنْسَحِبُ يَـتَعَلَّمُ
«نَـ» در « نَـفْعَلُ» (انجام می‌دهیم)؛ مانند: نَـسْتَخْرِجُ نَـكْتَسِبُ نَـنْسَحِبُ نَـتَعَلَّمُ
«تَـ» + «ریشه» + «ونَ»در « تَـفْعَلُونَ» (انجام می‌دهید)؛ مانند: تَـسْتَخْرِجُونَ تَـكْتَسِبُونَ تَـنْسَحِبُونَ تَـتَعَلَّمُونَ
«يَـ» + «ریشه» + «ونَ»در « يَـفْعَلُونَ» (انجام می‌دهید)؛ مانند: يَـسْتَخْرِجُونَ يَـكْتَسِبُونَ يَـنْسَحِبُونَ يَـتَعَلَّمُونَ

DaneshSad
دانش صد

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

يَبْتَسِمُ: لبخند می‌زند — يَبْتَسِمونَ: ....لبخند می‌زنند.....

يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوید — نَتَكَلَّمُ: ....سخن می‌گوییم.....

يَنْسَحِبُ: عقب نشینی می‌کند — تَنْسَحِبونَ: ....عقب نشینی می‌کنید.....

يَتَعَلَّمُ: یاد می‌گیرد — أَتَعَلَّمُ: ....یاد می‌گیرم.....

فِعلُ الْأَمرِ

در پایهٔ نهم با فعل امر در سه وزنِ «اِفْعَلْ»، «اِفْعِلْ» و «اُفْعُلْ» آشنا شدید؛ مثال:

تَسْمَعُ: می‌شنوی	اِسْمَعْ: بشنو
تَلْعَبُ: بازی می‌کنی	اِلْعَبْ: بازی کن
تَذْهَبُ: می‌روی	اِذْهَبْ: برو
تَعْمَلُ: کار می‌کنی	اِعْمَلْ: کار کن
تَجْلِسُ: می‌نشینی	اِجْلِسْ: بنشین

تَنْزِلُ: پایین می‌آیی	اِنْزِلْ: پایین بیا
تَعْرِفُ: می‌شناسی	اِعْرِفْ: بشناس
تَكْتُبُ: می‌نویسی	اُكْتُبْ: بنویس
تَخْرُجُ: خارج می‌شوی	اُخْرُجْ: خارج شو
تَنْظُرُ: نگاه می‌کنی	اُنْظُرْ: نگاه کن

اکنون با شکل های جدیدی از فعل امر آشنا شوید.

تَسْتَغْفِرُ :آمرزش می‌خواهی	اِسْتَغْفِرْ :آمرزش بخواه
تَبْتَعِدُ :دور می‌شوی	اِبْتَعِدْ :دور شو
تَنْسَحِبُ :عقب نشینی می‌کنی	اِنْسَحِبْ :عقب نشینی کن
تَتَعَلَّمُ :یاد می‌گیری	تَعَلَّمْ :یاد بگیر

آنچه در یادگیری فعل ها مهم است، نشانه هایی هستند که در پایهٔ نهم با آنها آشنا شده اید.

امر: ابتَعِدوا عَنِ الْكَسَلِ [1]؛ امر: اِستَخدِموا قُوَّتَكُم؛ امر: تَعَلَّموا دُروسَكُم؛ فعل نهی: لا تَنسَحِبوا عَن أَداءِ واجِبِكُم.

از تنبلی دور شوید؛ نیرویتان را به کار ببرید؛ درسهایتان را یاد بگیرید؛ از انجام تکلیفتان عقب نشینی نکنید.

۱- الْكَسَلِ: تنبلی

DaneshSad
دانش صد

یادآوری فعل امر که در پایهٔ نهم خواندید:

«ـْ» در	« اِفْعَلْ	اِسْتَفْعِلْ	اِفْتَعِلْ	اِنْفَعِلْ	تَفَعَّلْ» مانند:
	اِذْهَبْ	اِسْتَخْرِجْ	اِكْتَسِبْ	اِنْسَحِبْ	تَعَلَّمْ
«ـي» در	« اِفْعَلي	اِسْتَفْعِلي	اِفْتَعِلي	اِنْفَعِلي	تَفَعَّلي» مانند:
	اِذْهَبي	اِسْتَخْرِجي	اِكْتَسِبي	اِنْسَحِبي	تَعَلَّمي
«و» در	« اِفْعَلوا	اِسْتَفْعِلوا	اِفْتَعِلوا	اِنْفَعِلوا	تَفَعَّلوا» مانند:
	اِذْهَبوا	اِسْتَخْرِجوا	اِكْتَسِبوا	اِنْسَحِبوا	تَعَلَّموا
«نَ» در	« اِفْعَلْنَ	اِسْتَفْعِلْنَ	اِفْتَعِلْنَ	اِنْفَعِلْنَ	تَفَعَّلْنَ» مانند:
	اِذْهَبْنَ	اِسْتَخْرِجْنَ	اِكْتَسِبْنَ	اِنْسَحِبْنَ	تَعَلَّمْنَ
«ا» در	« اِفْعَلا	اِسْتَفْعِلا	اِفْتَعِلا	اِنْفَعِلا	تَفَعَّلا» مانند:
	اِذْهَبا	اِسْتَخْرِجا	اِكْتَسِبا	اِنْسَحِبا	تَعَلَّما

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

تَنتَظِرونَ: منتظر می‌شوید　　اِنتَظِروا: **منتظر شوید**

تَتَعَجَّبينَ: تعجّب می‌کنی　　تَعَجَّبي: **تعجّب کن**

تَستَخرِجْنَ: خارج می‌کنید　　اِستَخْرِجْنَ: **خارج کنید**

DaneshSad
دانش صد

❐ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِوارٌ برگرد

فِي قِسْمِ الْجَوازاتِ[1] فِي الْمَطارِ

در بخش گذرنامه‌ها در فرودگاه

◆ شُرطيٌّ إدارةِ الْجَوازاتِ (پلیس ادارهٔ گذرنامه)	◆ اَلْمُسافِرُ الْإيرانيُّ. (مسافر ایرانی)
◆ أهلاً و سَهلاً بِكُم . مِنْ أيِّ بَلَدٍ أنتُم؟ خوش آمدید. شما از کدام کشور هستید؟	◆ نَحنُ مِن إيرانَ وَ مِن مَدينَةِ زابُل. ما از ایران و از شهر زابل هستیم.
◆ مَرْحَباً بِكُم[2]. شَرَّفْتُمونا[3]. خوش آمدید. ما را مشرّف فرمودید. (به ما افتخاردادید)	أشكُرُكَ يا سَيِّدي . ازت متشکرم آقا
ماشاءاللّهُ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبيَّةِ جَيِّداً! ماشاءاللّه! عربی خوب صحبت می کنی!	أُحِبُّ هٰذِهِ اللُّغَةَ. اَلْعَرَبيَّةُ جَميلَةٌ. این زبان را دوست دارم. عربی زیباست.
كَمْ عَدَدُ الْمُرافِقينَ[4]؟ تعداد همراهان چند نفرند؟	◆ ستَّة : والِدايَ وأُختايَ وَ أخَوايَ[5]. شش نفر : پدر و مادرم و دوخواهرم و دوبرادرم.
◆ أهلاً بِالضُيوفِ. هَل عِندَكُم بِطاقاتُ[6] الدُّخُولِ؟ مهمانان خوش آمدید. آیا بلیت‌های ورود دارید؟	◆ نَعَمْ؛ كُلُّ واحدٍ مِنّا بِطاقَتُهُ بِيَدِهِ. بله ؛ هریك از ما بلیتش در دستش است.
◆ الرِّجالُ عَلَى الْيَمينِ وَ النِّساءُ عَلَى الْيَسارِ لِلتَّفتيشِ[7]. مردان در سمت راست و زنان در سمت چپ برای بازرسی.	عَلىٰ عَيني. به روی چشم
رَجاءً ؛ اِجعَلوا جَوازاتِكُم في أيديكُم[8]. لطفاً، گذرنامه هایتان را در دستانتان قرار دهید.	◆ نَحنُ جاهِزونَ[9]. ما آماده‌ایم.

۱- **جَواز:** گذرنامه ۲- **مَرحَباً بِكُمْ:** خوش آمدید ۳- **شَرَّفْتُمْ:** مشرّف فرمودید *شَرَّفْتُمونا: شَرَّفْتُم +و(واو اشباع)+نا
٤- **مُرافِق:** همراه ٥- **والِدايَ** (والدان+ی): پدر و مادرم، **أُختايَ** (أُختانِ+ی): دو خواهرم، **أخَوايَ**(أَخَوانِ+ی): دو برادرم
٦- **بِطاقَة:** کارت، بلیت/ جمع سالم: بطاقات، جمع مکسر: بَطائِق ۷- **تَفْتيش:** بازرسی ۸- مفرد **جَوازاتِ:** جواز، مفرد **أيدي:** يَد
۹- **جاهِز:** آماده

DaneshSad دانش صد

اَلتَّمارين برگرد

● اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُملَةَ الصَّحيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الْحَقيقَةِ وَ الْواقِعِ. ✓ ✗

١- اَلْمِهرَجانُ احْتِفالٌ بِمُناسَبَةٍ جَميلَةٍ، كَمِهرجانِ الْأزهارِ وَ مِهرَجانِ الْأفلامِ.

جشنواره، جشنی به مناسبتی زیباست، مثل جشنوارهٔ گل‌ها و جشنواره فیلم‌ها(✓)

٢- اَلثَّلْجُ نوعٌ مِنْ أنواعِ نُزولِ الْماءِ مِنَ السَّماءِ + که يَنْزِلُ عَلَى الْجِبالِ فَقَط.

برف، يك نوع از انواع بارش آب از آسمان است که فقط روی کوهها پایین می‌آید(می بارد).(✗)

٣- يَحْتَفِلُ الْإيرانيّونَ بالنّوروزِ أوَّلَ يَومٍ مِنَ الْأيّامِ السَّنَةِ الشَّمْسيَّةِ.

ایرانی‌ها اولین روز از روزهای سال شمسی را جشن می‌گیرند. (✓)

٤- تَعيشُ الْأسماكُ فِي النَّهْرِ وَ الْبَحرِ وَ لَها أنواعٌ مُختَلِفَةٌ. دارند

ماهي‌ها در رودخانه و دریا زندگی می‌کنند و انواع مختلفی دارند.(✓)

٥- اَلْإعصارُ ريحٌ شَديدةٌ لاتَنتَقِلُ[1] مِنْ مَكانٍ إلَى مَكانٍ آخَرَ. + که ● لاتَنتَقِلُ: جابه‌جا نمی‌شود

گردباد باد شدیدی است که از جایی به جایی دیگر جابه‌جا نمی‌شود.(✗)

● اَلتَّمْرينُ الثّاني: عَيِّنِ الْجَوابَ الصَّحيحَ.

١- الْماضي مِنْ « يَنْقَطِعُ»: ☜ **اِنْقَطَعَ: قطع شد** / قَطَعَ : قطع کرد / تَقَطَّعَ : بریده بریده کرد

٢- الْمُضارِعُ مِنْ «اِسْتَرْجَعَ»: ☜ يُراجِعُ : مراجعه می‌کند / يَرْجِعُ : برمی‌گردد / **يَسْتَرْجِعُ : پس می‌گیرد**

٣- الْمَصدَرُ مِنْ «تَعَلَّمَ»: ☜ اِسْتِعلام : کسب اطلاع کردن / **تَعَلُّم : یادگرفتن** / تَعليم : یاد دادن

٤- الْأمْرُ مِنْ «تَسْتَمِعُ»: ☜ **اِسْتَمِعْ: گوش کن** / تَسَمَّعْ : گوش بده / اِسْمَعْ : بشنو

٥- اَلنَّهْيُ مِنْ «تَحتَفِلُ»: ☜ مَا احْتَفَلَ : جشن نگرفت / لاتَحْتَفِلُ : جشن نمی‌گیری یا جشن نمی‌گیرد / **لاتَحتَفِلْ : جشن نگیر**

٦- الْمُسْتَقبَلُ مِنْ «يَبْتَسِمُ»: ☜ **سَيَبْتَسِمُ : لبخند خواهد زد** / اِبْتِسام : لبخند زدن / اِبْتَسِمْ: لبخند بزن

● اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: تَرْجِمِ الْآياتِ وَ الْحَديثَيْنِ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوعَ الْأفعالِ. (إذا كانَ موجوداً)

١- ﴿ فَاسْتَغْفَروا لِذُنوبِهِمْ وَ مَن يَغْفِرُ الذُّنوبَ إلّا اللّهُ ﴾ آل عمران: ١٣٥ ماضی — مضارع

برای گناهانشان طلب آمرزش کردند و چه کسی جز خداوند گناهان را می‌آمرزد ؟

٢- ﴿ فَقُلْ إنَّما الْغَيْبُ لِلّهِ فَانْتَظِروا إنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرينَ ﴾ يونس: ٢٠ امر — امر

پس بگو غیب و نهان فقط از آن خداوند است ، منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم.

DaneshSad دانش صد

۳- ﴿ وَ اصْبِرْ (امر) عَلىٰ ما يَقولونَ (مضارع) وَ اهْجُرْهُمْ (امر) ... ﴾ اَلْمُزَّمِّل: ۱۰

و بر آنچه می‌گویند، صبر کن و از آن‌ها دوری کن.

٤- اَلنّاسُ نيامٌ[۲۷]؛ فَإذا ماتُوا (ماضی) انْتَبَهوا (ماضی)[۲۸]. رسولُ اللهِ ﷺ

مردم خوابند(خفته‌اند)، پس هرگاه بمیرند از خواب بیدار می‌شوند.

٥- إنَّكُمْ مَسؤولونَ حَتّىٰ عَنِ الْبِقاعِ[۲۹] وَ الْبَهائِمِ[۳۰]. رسولُ اللهِ ﷺ

براستی شما حتی دربارهٔ قطعه‌های زمین و چارپایان مسئولید. (مورد سؤال واقع می‌شوید)

● اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: ضَعْ فِي الدّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُناسِبَ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ»

١- اَلْمَسْجِدُ	⑥ يَدْرُسُ فيهِ الطُّلّابُ.
٢- اَلْمِشْمِشُ	③ عَيْنُ الْماءِ وَ نَهْرٌ كَثيرُ الْماءِ.
٣- اَلْيَنْبوعُ	② فاكِهَةٌ يَأكُلُها النّاسُ مُجَفَّفَةً أيْضاً.
٤- اَلْمَوْتُ	① بَيْتٌ مُقَدَّسٌ لِأداءِ الصَّلاةِ عِنْدَ الْمُسلِمينَ.
٥- اَللَّيْلُ	⑤ اَلْوَقْتُ الْمُمْتَدُّ مِن مَغْرِبِ الشَّمْسِ إلىٰ طُلوعِ الْفَجْرِ.
٦- اَلصَّفُّ	

١- اَلْمَسْجِدُ: بَيْتٌ مُقَدَّسٌ لِأداءِ الصَّلاةِ عِنْدَ الْمُسلِمينَ.

مسجد ☜ در نزد مسلمانان خانهٔ مقدّسی برای برپایی نماز است.

٢- اَلْمِشْمِشُ: فاكِهَةٌ يَأكُلُها النّاسُ مُجَفَّفَةً أيْضاً.

زردآلو ☜ میوه ای است که مردم آن را به صورت خشك شده نیز می‌خورند.

٣- اَلْيَنْبوعُ: عَيْنُ الْماءِ وَ نَهْرٌ كَثيرُ الْماءِ.

چشمه ☜ چشمهٔ آب و جوی پرآب است.

٤- الموت: ☜ اضافی است

٥- اَللَّيْلُ: اَلْوَقْتُ الْمُمْتَدُّ مِن مَغْرِبِ الشَّمْسِ إلىٰ طُلوعِ الْفَجْرِ.

شب ☜ زمان مستمر از غروب خورشید تا طلوع سپیده دم

٦- اَلصَّفُّ: يَدْرُسُ فيهِ الطُّلّابُ.

کلاس ☜ دانش‌آموزان در آن درس می‌خوانند.

---

[۲۷] **نيامٌ:** خفتگان← (مفرد: نائم)

[۲۸] **اِنْتَبَهوا:** بیدار شدند (بیدار شوند)←فعل ماضٍ، جمع مذکر غائب، من باب افتعال بزیادة حرفینِ/ انْتَظِروا : فعل أمر، جمع مذکر مخاطب، من باب افتعال بزیادة حرفینِ

[۲۹] **بِقاعِ:** قطعه‌های زمین (مفرد: بُقعَة)

[۳۰] **بَهائِم:** چارپایان← (مفرد: بَهيمَة)

DaneshSad
دانش صد

● اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: عَيِّنِ الْكَلِماتِ الْمُتَرادِفَةَ وَ الْمُتَضادَّةَ. = ≠

أنزَلَ / أَصبَحَ / حَفلَة / رَفَعَ / صُعود / صارَ / مِهرَجان / نُزول

- أنزَلَ ≠ رَفَعَ (پایین آورد ≠ بالا برد)
- أَصبَحَ = صارَ (شد)
- حَفلَة = مِهرَجان (جشن ، جشنواره)
- صُعود ≠ نُزول (بالا رفتن ≠ پایین آمدن)

● اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: ضَعْ فِي الْفَراغِ فِعلاً مُناسِباً.

۱- ﴿ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَ ..... لِذَنْبِكَ ﴾ غافر: ۵۵ اِسْتَرجِعْ ○ اِسْتَغْفِرْ ●

پس صبر کن همانا وعدهٔ خدا حق است و برای گناهت **آمرزش بخواه**.

۲- إن شاءَ اللّٰهُ فَسَوفَ ..... كُلُّنا مِنَ الْمَدرَسَةِ بَعدَ سَنَتَيْنِ. (سـ سوف + مضارع) نَتَخَرَّجُ ● تَخَرَّجْنا ○

اگرخدا بخواهد بعد از دوسال همهٔ ما از مدرسه **دانش‌آموخته (فارغ التحصیل) خواهیم شد**.

۳- إلهي قَدْ ..... رَجائي عَنِ الْخَلْقِ وَ أنتَ رَجائي. (فاعل) اِنْقَطَعْتُ ○ اِنْقَطَعَ ●

خدای من امیدم از خلق (مردم) **قطع شده است** و تو امیدم هستی.

٤- كانَ صَديقي ..... والِدَهُ لِلرُّجوع[۳۱] إلَى الْبَيْتِ. يَنْتَظِرُ ● يُصَدِّقُ ○

دوستم **انتظار** پدرش را **می کشید** تا به خانه برگردد.

۵- أنا وَ زَميلي ..... رَسائِلَ عَبْرَ[۳۲] الْإنترنِت. (مشنی و جمع ← متکلم مع الغیر) اِسْتَلَمْنا ● (مفرد ← متکلم وحده) اِسْتَلَمْتُ ○

من و همکلاسیم نامه هایی را از راه اینترنت **دریافت کردیم**.

بیشتر بدانیم:

۱- اِسْتَغْفِرْ واِسترَجِعْ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب(معادل فارسی:دوم شخص مفرد)، علی وزن اِستَفعِل من باب استفعال

۲- سوف نَتَخَرَّجُ: فعل مستقبل (زیر گروه فعل مضارع)، متکلم مع الغیر(معادل فارسی: اول شخص جمع)، من وزن تَفَعَّلَ يَتَفَعَّلُ من باب تَفَعُّل بزیادة حرفَين

تَخَرَّجْنا: فعل ماضی، متکلم مع الغیر(معادل فارسی: اول شخص جمع)، من وزن تَفَعَّلَ من باب تَفَعُّل بزیادة حرفَين

۳- اِنْقَطَعْتُ: فعل ماضی، متکلم وحده (معادل فارسی: اول شخص مفرد)، من وزن اِنفَعَلَ من باب اِنفعال بزیادة حرفَين

اِنْقَطَعَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غایب (معادل فارسی: سوم شخص مفرد)، من وزن اِنفَعَلَ من باب اِنفعال بزیادة حرفَين

٤- يَنْتَظِرُ: فعل مضارع، مفرد مذکر غایب (معادل فارسی: سوم شخص مفرد)، من وزن يَفْتَعِلُ من باب اِفتِعال بزیادة حرفَين

يُصَدِّقُ: فعل مضارع، مفرد مذکر غایب (معادل فارسی: سوم شخص مفرد)، ماضیهُ من وزن فَعَّلَ من باب تفعیل بزیادة حرفٍ واحدٍ

۵- اِسْتَلَمْنا: فعل ماضی، متکلم مع الغیر (معادل فارسی: اول شخص جمع)، من وزن اِفتَعَلَ من باب اِفتعال بزیادة حرفَين

اِسْتَلَمْتُ: فعل ماضی، متکلم وحده (معادل فارسی: اول شخص مفرد)، من وزن اِفتَعَلَ من باب اِفتعال بزیادة حرفَين

[۳۱] می‌توان مصادر را در صورت نیاز، به صورت فعل معنا کرد. / کان + فعل مضارع = معادل ماضی استمراری مانند: کان ینتظر: انتظار می‌کشید

[۳۲] عَبْرَ: از راهِ

DaneshSad دانش صد

أنوارُ القرآنِ برگرد

اِنْتَخِبِ الْجَوابَ الصَّحيحَ فِي التَّرجَمَةِ الْفارِسيَّةِ.

۱- ﴿ وَ لا تَيأسُوا مِنْ رَوْحِ اللّهِ إنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّهِ إلّا الْقَومُ الْكافِرونَ ﴾ يوسُف: ۸۷
و از رحمت خدا ناامید (نشوید ☑/ نشدند ☐) ؛ زیرا جز مردم کافر کسی از رحمت خدا ناامید (نشده است☐ / نمی‌شود☑) .

۲- ﴿ اُدْعُ إلىٰ سَبيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتي هِيَ أَحْسَنُ ﴾ اَلنَّحلُ: ۱۲۵
با دانش و (فرمان ☐/ اندرز ☑) نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای]که (خوب☐/ بهتر ☑) است گفت‌وگو کن.

۳- ﴿ فَاذْكُروني أَذْكُرْكُم وَ اشْكُروا لي ﴾ اَلْبَقَرَة: ۱۵۲
پس (ما را ☐/ مرا☑) یاد کنید؛ تا شما را یاد کنم و (از من سپاس گزاری کنید☑/ شکرگزاری کنید☐) .

٤- ﴿ لا يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إلاّ وُسْعَها ﴾
خدا به کسی جز به اندازهٔ (توانش☑/ درخواستش☐) تکلیف نمی‌دهد؛

۵- ﴿ لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيها مَا اكْتَسَبَتْ ﴾ اَلْبَقَرَةُ: ۲۸۶
هرکس آنچه را که [از خوبی‌ها] کسب کرده، به (سودش☑ / زیانش☐) است، و آنچه را [نیز که از بدی‌ها] کسب کرده، به (سودش ☐ / زیانش ☑) است،

اَلبَحثُ العِلمِيُّ برگرد

اِبحَثْ عَن قِصَّةٍ قُرآنيَّةٍ قَصيرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ في الْإنترنِت أَوْ مَجَلَّةٍ أَوْ كِتابٍ وَ تَرجِمْها إلَى الْفارِسيَّةِ، مُستَعيناً بِمُعجَمٍ عَرَبِيٍّ-فارِسيٍّ.

